

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۲ جولای ۲۰۱۲

ایران در هفته ای که گذشت

ادا و اطوار مخالفت‌خوانی احمدی‌نژاد

احمدی‌نژاد رئیس جمهوری یک دولت فوق ارتجاعی دینی به نام جمهوری اسلامی‌ست. این دولت، رژیم دیکتاتوری عربان طبقه سرمایه‌دار است که اختناق و سرکوب عنان گسیخته و محرومیت توده مردم از آزادی‌های سیاسی و بزرگی بارز آن است. اما جمهوری اسلامی سوای مختصات هر رژیم دیکتاتوری عربان، ویژگی منحصر به فرد خود را نیز داراست و آن، ویژگی مذهبی دولت است. لذا دامنه اقدامات سرکوب‌گرانه و استبدادی آن به عرصه عمومی جامعه محدود نمی‌شود، بلکه عرصه زندگی خصوصی مردم را نیز دربرمی‌گیرد.

احمدی‌نژاد که فرآورده یک چنین دولتی است و مراحل پیشرفت خود را از درون گله‌های حزب‌اللهی خیابان‌های تهران در سال ۵۷ تا ریاست جمهوری در ظل توجهات همین دولت طی کرده است، قاعدتاً بهتر از هر کس می‌داند که جمهوری اسلامی بر بنیاد سرکوب و اختناق بنا شده است و از آنجائی که خود را طرفدار اسلام ناب محمدی می‌داند، همانند تمام فرقه‌هایی از این دست، راه و چاره‌ای جز این ندارد که زندگی خصوصی مردم را نیز مورد تعرض قرار دهد و با زور، مردم را به تبعیت از مقررات مذهبی و دین رسمی وادارد. تفاوتی هم نمی‌کند که این طرفدار اسلام ناب محمدی، رژیم نوپای وهابی‌های قرن نوزدهم عربستان باشد یا عربستان کنونی، جمهوری اسلامی باشد یا طالبان افغانستان. هر چه این اسلام، محمدی‌تر و ناب‌تر باشد، باید عملش به روش‌های قرون وسطائی صدر اسلام نزدیک‌تر باشد.

معهداً احمدی‌نژاد که همه این واقعیت‌ها را می‌داند و اصلاً خودش در رأس دستگاه اجرائی، مجری و پیش‌برنده سیاست‌های جمهوری اسلامی‌ست، گاه و بیگاه ادای مخالفت‌خوانی در می‌آورد و در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش می‌خواهد چنین وانمود کند گویا وی موافق برخی سرکوب‌گری‌های رژیم، از جمله در مورد زنان و جوانان نیست. در هفته‌ای که گذشت، احمدی‌نژاد در اجلاس رؤسای آموزش و پرورش حضور یافت و در سخنرانی خود به انتقاد ضمنی از اقدامات پولیس و ارشاد در سرکوب زنان و جوانان و بستن سینماها پرداخت و گفت: "به جای این که با غذاخوری‌ها، سینماها یا مراکز مشابه برخورد کرده و آن‌ها را تعطیل کنیم سنت‌های ناب ایرانی را در این عرصه

به دانش‌آموزان آموزش دهیم و اجازه دهیم آزادانه انتخاب کنند. نباید سراغ کارهای سطحی رفت، باید پایه‌ها و بسترها را ساخت و اگر این کار انجام شد، دیگر لازم نیست برای برخورد و مقابله با ناهنجاری‌ها در خیابان‌ها هزینه کرد."

مگر وزارت‌خانه سانسور موسوم به ارشاد تحت مسئولیت احمدی‌نژاد نیست و مگر پولیس، تحت مسئولیت وزارت کشور قرار ندارد که احمدی‌نژاد خود را مخالف اقدامات آن‌ها جا می‌زند؟ ممکن است ادعا شود که احمدی‌نژاد حتا در سطح این وزارت‌خانه‌ها اقتداری ندارد و این خامنه‌ای است که در مورد اقدامات و سیاست‌های آن‌ها تصمیم می‌گیرد. اما تاکنون شنیده نشده است که احمدی‌نژاد در جایی بگوید، من، کارهای نیستم و اختیاری در وزارت‌خانه‌های تحت مسئولیت خود ندارم. واقعیت اما این است که احمدی‌نژاد مخالفتی ندارد و عوام‌فریبی می‌کند. این حقیقت آن‌گاه به خوبی آشکار می‌گردد که وی ادعای "آزادی" و "آزادی انتخاب" را مطرح می‌کند و می‌گوید: "باید حق انتخاب آزادانه و برخورداری از آزادی وجود داشته باشد. دانش‌آموزان باید در مدارس و مراکز آموزشی تمرین آزادی کنند. انسان هر جا احساس کند، امری به او تحمیل شده است، در یک فرصت و زمان مناسب، در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. ارزش‌های الهی زمانی ارزشمند هستند که آزادانه انتخاب شوند و اگر از روی اکراه انتخاب شوند، اثر تخریبی آن‌ها بیش‌تر از آثار سازنده آن‌هاست. در عرصه دین هم وضع بر همین منوال است و اجباری برای انتخاب وجود ندارد."

این دیگر اوج عوام‌فریبی است. گویا احمدی‌نژاد که اکنون رئیس جمهوری اسلامی است، به کلی بی‌خبر است که اساساً موجودیت این رژیم بر سلب آزادی‌ها و انتخاب آزادانه مردم قرار داشته و دارد. جمهوری اسلامی ده‌ها هزار انسان را صرفاً به خاطر دفاع از آزادی به جوخه‌های اعدام سپرده است. جمهوری اسلامی نه فقط مردمی را که به هیچ دین و مذهبی باور ندارند کشتار و سرکوب کرده است، بلکه حتا افرادی را که بهائی مذهب هستند، از حق حیات محروم کرده است. جمهوری اسلامی به مسلمانان غیر شیعه هم رحم نکرده و سنی‌ها را در معرض سرکوب‌های شدید و تبعیض‌های وحشتناک قرار داده است. احمدی‌نژاد عوام‌فریبی می‌کند چرا که او رئیس جمهور دولتی است که از تمام این حقایق آگاه است.

اما چرا او اکنون به جای دفاع از عملکرد خود و جمهوری اسلامی، ادا و اطوار مخالفت‌خوانی درمی‌آورد و به عوام‌فریبی متوسل می‌شود؟ به این علت که جمهوری اسلامی در میان مردم ایران و جهان رسوا و بی اعتبار شده است. احمدی‌نژاد می‌بیند که حتا در منطقه شمال آفریقا که کابینه‌های اسلام‌گرا اخیراً بر سر کار آمدند، برای جلب حمایت مردم این کشورها، اولین حرف‌شان این بود که ما جمهوری اسلامی ایران نخواهیم بود. احمدی‌نژاد هم ورشکستگی اسلام‌گرایی ایرانی را جار می‌زند

دردسر زمین‌خواری برای برادران لاریجانی

در ایران به علت خصلت استبدادی دولت و سلب آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک توده‌های مردم، فساد مالی درون دستگاه دولتی به درجه‌ای بالاست که کمتر مقام و کارگزار حکومتی را می‌توان یافت که از دزدی، رشوت خواری و اختلاس برکنار باشد.

وسعت این فساد به حدی است که حتا هزاران پرونده آن سال‌هاست که در دستگاه قضائی رژیم خاک می‌خورد، اما نمی‌تواند رسیدگی شود، نه صرفاً از آن‌رو که خود این دستگاه یکی از مراکز رشوت‌خواری است، بلکه از آن جهت که اگر بخواهند یکی از پرونده‌ها را برملا کنند، زنجیرموار پای پرونده دیگر مقامات و ارگان‌های جمهوری

اسلامی به میان کشیده می‌شود.

فقط در شرایطی که نزاع باندهای درون حکومت اوج می‌گیرد، برای ترساندن و منکوب کردن یکدیگر، گوشه‌هایی از پرونده‌های فساد و دزدی یکدیگر را برملا می‌کنند و برای دستگاه قضائی رژیم راه دیگری باقی نمی‌ماند، جز این که وعده رسیدگی به آن را بدهد.

در هفته‌ای که گذشت دادستان کل جمهوری اسلامی در جریان گفت و گو با رسانه‌ها، برای نخستین بار از رسیدگی به پرونده جواد لاریجانی از مقامات قوه قضائیه سخن به میان آورد که یکی از پرونده‌های برملا شده وی زمین‌خواری است. اما چگونه این ماجرا علنی شده و چرا دادستان جمهوری اسلامی اکنون از در جریان بودن آن سخن می‌گوید؟

اصل ماجرا به نزاع سران دستگاه اجرائی و قضائی رژیم بازمی‌گردد. وقتی که در جریان پرونده فساد مالی بیمه، نقش معاون اول احمدی‌نژاد برملا گردید و قضیه تا دستگیری وی پیش رفت، دار و دسته احمدی‌نژاد تهدید کردند که پرونده‌های زمین‌خواری رئیس قوه قضائیه، صادق لاریجانی و برادرش محمد جواد لاریجانی را علنی می‌کنند. این تهدیدات کافی بود تا طرفین عقب‌نشینی کنند و مسأله مسکوت ماند. اما بار دیگر از جای دیگر سر برآورد. نزاع باندها بر سر کرسی‌های مجلس و تسویه حساب با یکدیگر به انتشار علنی تعدادی از این اسناد محرمانه در آخرین روزهای خرداد ماه [جوزا] سال جاری در یک سایت اینترنتی به نام "بامداد خبر" انجامید. در این اسناد به نقش محمد جواد لاریجانی و صادق لاریجانی رئیس قوه قضائی در زمین‌خواری و رامین و قم پرداخته شده است.

به رغم این که این اسناد محرمانه علنی شد، اما مقامات قوه قضائیه سکوت کردند و تنها هنگامی به طرح آن پرداختند که در پی نزاع قوه قضائیه با برخی باندهای درون مجلس، مطهری خطاب به دادستان از وی خواست که به جای متهم کردن وی، به اتهامات محمد جواد لاریجانی رسیدگی کند. او البته به نقش و پرونده صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه که فرد مورد اعتماد و گماشته خامنه‌ای در رأس دستگاه قضائی است، اشاره‌ای نکرد. عجالتاً پرونده او می‌باید به حاشیه رانده شود، چون مستقیماً پای خامنه‌ای و رئیس یکی از ارگان‌های اصلی جمهوری اسلامی در میان است. لذا نزاع بر روی جواد لاریجانی که حالا رئیس ستاد "حقوق بشر" قوه قضائیه جمهوری اسلامی نیز است، متمرکز گردید.

جواد لاریجانی در نوشته‌ای که در سایت این نهاد رژیم درج شد، به دفاع از خود برخاست و ادعا کرد که "بنده افتخار می‌کنم که کشاورز و دامدار هستم. کشاورزی در خانواده ما یک سنت است. مواردی که علیه من در رسانه‌ها تبلیغ شده، باعث افتخارم است. افتخار می‌کنم که با زحمت بیش از ۲۰ سال توانسته‌ام ولو یک وجب از خاک میهنم را آبادتر کنم." این مقام قوه قضائیه حالا که دزدی‌اش برملا شده است، خود را یک کشاورز جا می‌زند، اما بالاخره نمی‌گوید که چگونه ۴۳۲ هکتار اراضی ملی حاشیه ورامین را تصرف کرده است و افتخار این دزدی در کجاست؟

در پی بالا گرفتن این جدال‌هاست که دادستان کل جمهوری اسلامی بالاخره دهان باز می‌کند و می‌گوید:

"فرض کنید در یک دولتی یک تصمیمی می‌گیرند یک زمین‌هایی را به کسانی واگذار می‌شود و دولت بعدی می‌گوید که خلاف انجام شده و چنین حق واگذاری نداشتند." پس از این قرار روشن می‌شود که گویا یک دولتی هکتارها از منابع طبیعی را مفت و مجانی به لاریجانی‌ها واگذار کرده است، که دولت دیگری آمده و می‌گوید این کار خلاف بوده و ضوابط و مقررات رعایت نشده است. وی ادامه می‌دهد و می‌افزاید، بحث دیگری هم در این پرونده است که مقدار زمین تصرف شده بیش از آن مقداری است که مجانی به وی واگذار شده است.

در حالی که طبق اسناد علنی شده، ماجرای زمین‌خواری برادران لاریجانی از دوره رئیس پیشین دستگاه قضائی، شاهرودی به این ارگان رژیم کشیده شده است، دادستان جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که "این پرونده از حدود ۷ تا ۸ ماه پیش مطرح شده است" با تمام این اوصاف دادستان رژیم تاکنون یادش نبود که در مصاحبه‌های هفتگی خود، کلامی در مورد آن بگوید، اما حالا که همه از این دزدی و زمین‌خواری مقامات دستگاه قضائی مطلع شده‌اند، دادستان جمهوری اسلامی در مورد آن توجیه‌گری می‌کند. معه‌ذا در این میان هیچ اشاره‌ای هم به نقش رئیس قوه قضائیه در این زمین‌خواری نمی‌شود. در این ماجرا صادق لاریجانی همدست جواد لاریجانی است. اما فساد درونی جمهوری اسلامی آن‌قدر وسیع است که در هر دو سو خود را نشان می‌دهد.

در همین هفته، خبرگزاری مهر از بازداشت یک افسر پولیس به همراه تعداد دیگری از مأموران دولتی و وکلا در بزرگترین زمین‌خواری تهران خبر داد.

معاون دادستان تهران در گفت و گو با این خبرگزاری گفت: در جریان این پرونده تعدادی از مأموران نیروی انتظامی و وکلا دستگیر شدند. در رأس این جریان یکی از افسران پولیس قرار داشته که آن‌قدر مورد اعتماد جمهوری اسلامی بوده است که مدت‌ها وظیفه کنترل را در فرودگاه به عهده داشته است. به گفته معاون دادستان تهران، وی از این طریق "به فایل اطلاعات افرادی که در دهه اول انقلاب فرار کرده‌اند دسترسی پیدا می‌کند و به اراضی و خانه‌های این افراد دسترسی پیدا کرده و از طریق کلانتری‌ها اقدام به ایجاد پرونده‌های صوری کرده است." به بیانی صریح‌تر، با زد و بندهای درون دستگاه دولتی، این اراضی و خانه‌ها را به اسم خود کرده است. وی توانسته به استناد همین سندسازی‌های قلابی، ۲ میلیارد تومان نیز از شرکت آب منطقه تهران بگیرد. علاوه بر این، ۵۰ فقره پرونده به نام خود در شعب داد گستری به ثبت رسانده که بیش‌تر آن تصاحب اراضی و املاک سازمان‌های دولتی بوده است. معاون دادستان تهران همچنین خبر از پرونده دیگری از مقامات دولتی داد که با نفوذ در برخی نهادهای دولتی توانسته ۱۴۰ هکتار زمین را به ۱۴۰۰ هکتار تغییر دهد و تاکنون ۱۷۰ میلیارد تومان از این زمین‌ها را به فروش برساند.

واقعاً که جمهوری اسلامی سرآمد تمام دولت‌های فاسد در سراسر کره زمین است.

هر کس که به نحوی جای و مقامی در دستگاه دولتی دارد و یا به یکی از باندهای درونی آن وابسته است، تا زورش می‌رسد، می‌دزد و می‌برد. ابعاد این دزدی و فساد دیگر میلیونی و ده‌ها میلیونی و صدها میلیونی نیست، بلکه همواره صحبت از میلیاردها و تریلیون تومان است. امثال لاریجانی هم بر این دزدی و فساد نام آباد کردن کشور می‌گذارند.

اما آن‌ها باید مطمئن باشند که گرچه امروز تحت حمایت توپ و تانک و نیروی سرکوب جمهوری اسلامی می‌توانند به این غارت و چپاول ادامه دهند و ده‌ها میلیون از مردم کارگر و زحمتکش را به فقر و گرسنگی محکوم کنند، این وضع پایدار نخواهد ماند.

همان مردمی که علیه رژیم شاه به پا خاستند و برای دزدان و غارت‌گران راه دیگری جز این نگذاشتند که لااقل ثروت‌های غیر منقول را بگذارند و در بروند، دوباره به پا می‌خیزند و تمام آن‌چه را که سران و مقامات جمهوری اسلامی دزدیده و غارت کرده‌اند، از حلقوم آن‌ها بیرون خواهند کشید

نگرانی وزیر اطلاعات از رشد اعتراضات و بروز شورش‌ها

با وخیم‌تر شدن وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان و افزایش روزافزون اعتراضات، سران و مقامات

جمهوری اسلامی، خطر را دریافته و از هم اکنون به مقابله با آن برخاسته‌اند.

در هفته‌ای که گذشت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در جریان گردهمائی مبلغان مذهبی، ترس و وحشت رژیم را آشکارا از خطری که جمهوری اسلامی را در اوضاع کنونی تهدید می‌کند، نشان داد. وزیر اطلاعات که خبر از وقوع بحران‌های جدید در ایران می‌داد، گفت: همه دشمنان در تلاش‌اند با استفاده از برخی مشکلات اقتصادی، تصویری یأس‌آور و اسفبار از وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران ارائه دهند. ناکارآمد نشان دادن سیستم مدیریت اجتماعی جمهوری اسلامی، فشار به مسئولان از طریق بدنه مردم، ایجاد شکاف میان حاکمیت و مردم، انعکاس یک‌طرفه و نشان دادن کاستی‌ها به طوری که قراری نیست هیچ گشایشی حاصل شود، از نقشه‌های دشمنان برای ایجاد این بحران‌هاست. آن‌ها سعی در آموزش جوانان برای اغتشاشات خیابانی دارند. ما باید با آن‌ها مقابله‌ای همه جانبه داشته باشیم.

وزیر اطلاعات بدون این که نامی از این دشمنان به میان آورد، می‌کوشد چنین القاء کند که گویا این دشمنان خارجی‌اند. اما او به عنوان وزیر اطلاعات که روزمره دستگاه جاسوسی‌اش گزارشاتی از نارضایتی عمومی مردم به وی ارائه می‌دهند، به خوبی می‌داند که دشمن واقعی جمهوری اسلامی توده‌های ستم‌دیده مردم ایران هستند که جمهوری اسلامی هزاران بدبختی و مصیبت برای‌شان به بار آورده است.

فقط در طول کمتر از دو سال اصلی‌ترین کالاهای ضروری مورد نیاز مردم ایران به دو تا سه برابر افزایش یافته است. میلیون‌ها تن از مردم زحمتکش به صفوف بیکاران پیوسته‌اند. فرزندان فقیر و گرسنه آن‌ها به اعتیاد و تن‌فروشی روی آورده‌اند. اختناق، سرکوب، اعدام، زندان و کشتار، شرایط زندگی مردم را به درجه غیر قابل تحملی رسانده است. طبیعی است که این مردم، دشمنان آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی باشند. لازم نیست که دستی از خارج کشور جوانان را برای اغتشاش آموزش دهد. وضعیت اسفبار مادی و معنوی این جوانان که نتیجه سیاست‌های ارتجاعی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی است، آن‌ها را برای تظاهرات، شورش و قیام علیه رژیم آموزش می‌دهد. وزیر اطلاعات هم در واقعیت از مقابله با این مردم سخن می‌گوید. اما وزیر اطلاعات احتمالاً باید این را نیز بداند که اگر در سال ۵۸، چند میلیون تن از این دشمنان به ویژه در تهران به نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی برخاستند، در جریان قیام پیش روی، ده‌ها میلیون در سراسر ایران به پا می‌خیزند. اوضاع جمهوری اسلامی وخیم‌تر از آن است که بتواند از پس بحرانی که با آن درگیر است، برآید.

نظمی که نتواند وسایل و امکانات مادی و معیشتی توده مردم را تأمین کند و روز به روز کارگران و زحمتکشان را به فقری کمرشکن‌تر سوق دهد، تا جایی که میلیون‌ها تن از مردم در گرسنگی مداوم به سر برند، نظمی که بخواهد موجودیت خود را با اختناق، سرکوب و کشتار حفظ کند و تمام اتکایش به یک مشت مزدور نیروی سرکوب باشد، نظمی که حتا آزادی جوانان و زنان را در نوع پوشش از آن‌ها سلب کند و گله‌های پولیس و بسیج را در خیابان‌ها به جان آن‌ها بیندازد، بیش از آن پوشالی است که در برابر قیام مردم، قدرت ایستادگی داشته باشد.

این نظم، سرنوشتی جز نابودی قریب‌الوقوع نخواهد داشت